

مقایسه تحول تصویر می و ملزومات آن از قرن چهارم تا ششم

(ص ۱۲۸-۱۰۹)

زهرا تقی‌زاده علی‌اکبری^۱

تاریخ دریافت مقاله: ۹۱/۷/۵

تاریخ پذیرش قطعی: ۹۱/۱۲/۷

چکیده

«می» و «باده‌گساری» همواره از آغاز، از مضامین پرکاربرد شعر فارسی بوده است. این مقوله در دوره اول ادبی، از نظر سبکی و نیز دوره پس از آن، از جهت نوع کاربردها و بسامدهای آن در راستای ایجاد سبک و سنتهای ادبی قابل بحث و بررسی است. نویسنده در این مقاله با مقایسه میان حدود دوازده شاعر از سه دوره پیاپی (شعرای قرنهای چهارم، پنجم و ششم)، کوشیده است در خصوص نحوه کاربرد و برخورد شاعران با این مضمون، تحول و بتدریج خروج از سبکی به سبک دیگر را در اشعار این شاعران بنمایاند. این تحول که ابتدا از جنبه فکری نشئت میگیرد، کم‌کم به عرصه زبان و بیان کشیده میشود. براساس نمونه‌ها، شاهد تغییر در کاربردها از نظر زبانی و ادبی و نیز بنوعی تدریجاً تغییر نگرش در باب مقوله می و ملزومات آن - همچون دیگر عناصر و مقوله‌های ادبی - هستیم. در این مقاله آثار منظوم مبنا قرار داده شده است؛ در گزینش شاعران، سرآمدان هر دوره ادبی منظور بوده‌اند؛ این شاعران عبارتند از:

قرن چهارم: رودکی (۳۲۹)، دقیقی (۳۶۹)، کسایی (۳۹۱)، فردوسی (۴۰۹)

قرن پنجم: فرخی (۴۲۹)، منوچهری (۴۳۲)، فخرالدین اسعدگرگانی (۴۴۶)، اسدی (۴۶۵)

قرن ششم: سنایی (۵۲۱-۵۴۲)، انوری (۵۸۳)، خاقانی (۵۹۵)، نظامی (۶۱۴)

کلمات کلیدی

می، ملزومات می، تحول تصویر، مقایسه سبکی، خروج از اعتدال، خاقانی، منوچهری، فردوسی

مقدمه

می و عناصر وابسته بدان، از آن جهت که یک سنت دیرینه ایرانی بوده است، همواره در ادب پارسی بویژه اشعار شاعران آغازین دوره ادبیات ما، تا بدانجا که رصد میشود، رواج بسیار داشته و از دیرباز یکی از موتیف‌های آثار ادبی ما بوده است. آنچنان که دکتر حسین لسان میگوید: «نمیتوان منکر شد که شراب، شعر و ادب پارسی را رنگینتر و شورانگیزتر ساخته و آن را رونق‌ده محفل هر عارف و عامی کرده است... حتی سخن‌سرایانی که «به می دامن لب نیالوده» اند، سحرانگیزترین سخنان خود را نثار شراب نموده‌اند.» (شعر و شراب، ۵۱)

«نسبت به مطالب دیگر که شاعران قدیم ما از خود به جا گذارده‌اند، از شراب بیش از هر مضمون دیگر یاد شده است.» (همان، ۵۰) همین نکته لزوم بررسی همه‌جانبه این مقوله را در ادبیات بیان میکند.

می که در آغاز بمثابه نوشیدنی سکرآور، به صورت محدود و کلی در قصیده‌ها یا تغزلات آنها و اندک در دیگر انواع مطرح بود، بمرور و پیرو تغییر در ساختار سیاسی و اجتماعی و بتبع تحولات اندیشه و عقیده در اشعار شاعران، دچار گسترشها و تحولاتی شد. چنانچه در امر مقایسه میان تصاویر و توصیفات مربوط بدان در میان گروه‌شاعران چند دوره، این مطلب بخوبی روشن میشود.

بطور کلی باید گفت، در آغاز قرن چهارم، با توجه به آثار بازمانده، تصاویر و توصیفات می و عناصر مایلزم، معمولا ساده، کلی و عاری از صور خیال آنچنانی است؛ جز مواردی چون قصیده معروف رودکی در باب «انداختن می» که بطریق تمثیل و کنایه، به بیان مراحل ساختن باده از رز میپردازد، تصاویر و توصیفات خاصی از می دیده نمیشود. این را نیز میدانیم که شعر سبک خراسانی مبتنی بر ایجاز و از نظر فکری، شعری است شاد و به دور از یأس و بدبینی و دو رکن عمده آن روح حماسی و اعتقاد به تساهل و شادباشی است؛ بلحاظ زبانی در آن لغات عربی کم و بلحاظ ادبی شعری است، تقریبا حرفی و مستقیم، نه تصویری و کنایی؛ تصاویر آن بسیار حسیند و حاصل تجربه‌های مستقیم شعری و از نظر صور خیال و بیان نیز شعر بیشتر به سمت تشبیه گرایش دارد. (سبک‌شناسی شعر، شمیس: ۳۲)

این نکات در اشعار رودکی و دقیقی بخوبی مشاهده میشود. تشبیهات کسایب نسبت به معاصران پیشرفته‌تر است، اما در شعر فردوسی صحنه‌ها زنده و از نظر ادبی سرشار از استعاره، کنایه، اسناد مجازی، تشبیه و اغراق است. (همان: ۲۵-۲۶)

قابل ذکر است از نظر پیشینه بحث، اثری که مستقلا بدین مقوله از لحاظ سبکی پرداخته‌باشد، دیده‌نشده؛ جز چند مقاله که مقوله‌های دیگری را از منظر سبکی بررسی

کرده‌اند و یا مستقلاً بلاغت یک شاعر را ملحوظ داشته‌اند؛ از این جهت این پژوهش، اثری است تازه که از منظر سبک‌شناسی به بررسی این مقوله پرداخته‌است. به‌مرور و در فاصله حدود نیم‌قرن پسین، شعر به سمت پیچیدگی گرایش می‌یابد و کاربرد تشبیه جای خود را به استعاره می‌دهد و یا تشبیهات پیچیده‌تر میشوند. در دوره اول بیشتر تشبیهات محسوس به محسوس است و بندرت تشابیه محسوس به معقول دیده می‌شود، اما در اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم، کم‌کم کاربرد استعاره فزونی می‌یابد. (ص ۳۲۲ در شعر فارسی: خیال)

اگرچه در دوره سلجوقی و غزنوی همچنان از نظر فکری، روحیه تساهل و خوشباشی و توصیفات مربوط به محیط‌های اشرافی و گردش و تفریح در باغ و بزم تقویت می‌شود و همچنان جنبه‌های عقلانی و عینی غلبه دارد و شعر چندان احساسی نیست، با این حال در کاربرد برخی مقوله‌ها گرایش به سمت افراط دیده می‌شود؛ مثلاً افراط در توصیف و مدح ممدوح و شرح پیروزی‌های وی، افراط در سخاوتمندی ممدوح و ... و بالاخره در مقوله مورد بحث این نوشتار هم افراط در استعمال موتیف می و میگساری و عناصر و لوازم مربوط بدان به‌چشم می‌خورد. در دوره نخست مورد بررسی، ابیاتی از فردوسی وجود دارد که حاکی از «اعتدال» در امر باده‌خواری، مطابق با سنت فرهنگی ایرانیان است:

به اندازه بر هر کسی می‌خورید به آغاز و فرجام خود بنگرید
چو می‌تان به شادی بود رهنمون بکوشید تا تن نگردد زبون
(شاهنامه مسکو، ص ۹۵۳)

یا در جای دیگر که میگوید:

به پیری به مستی می‌آزاید دست که همواره رسوا بود پیر مست» (همان، ص ۹۹۵)

با وجود این منشأ فکری شاهد خلق اشعاری با همین اندیشه هستیم، اما دوره پسین دوره افراط است. این خروج از اعتدال هم باز منشأ فکری فرهنگی دارد. «اغراق که در دوره سامانیان حد معقولی داشت، در دوره محمودی از حد تعادل خارج شد و در عصر سلجوقی به افراط گرایید.» (سبک‌شناسی شعر، شمیسا: ۴۴) شرح تمامی تغییرات مربوط به می و ملزومات آن در یکی دو مقاله نمی‌گنجد و شامل بحث بسیار گسترده و دامنه‌داری است و در اینجا نه قصد پرداختن به تمام آثار هر دوره است و نه مجالی برای آن و حتی در بررسیها اگر بنا باشد، تمام عناصر یک‌به‌یک مورد مذاقه قرار بگیرد، خود رساله‌ای خواهد شد، بنابراین برای نمودن وجوه تفاوت، برخی عناوین لحاظ قرار داده شده است، همچنین در ارائه شواهد مثال نیز به‌دست دادن تمامی موارد در یک مقاله امری ناممکن است، از این‌رو برخی نمونه‌ها آورده و یا در مواردی تنها به ارائه ترکیبات بدست آمده بسنده و در واقع مشتتی از خروار

نموده شده‌است؛ ضمن این که تمام موارد «می» در این مقاله به «می انگوری» اطلاق میشود و بهیچ عنوان مقوله‌های مربوط به باده عرفانی که در پایان دوره مورد بحث این مقاله آغاز میگردد، مطمح نظر نیست. عناوین مورد بررسی ما در این مقاله مباحث ذیل را دربرمیگیرد:

الف) می

۱. نامهای می

۲. توصیفات می

۳. تشبیهات می

۴. استعاره‌ها

۵. کنایات

ب) مجلس و ملزومات می

۱. افراد

۲. ظروف

۳. ترکیبات

(جهت رعایت ایجاز از آوردن ابیات صرف نظر میشود و تنها در مواردی که لازم بوده یعنی در بحث تشبیهات و استعارات، ابیات آمده‌است.)
* برای دیدن شواهد: رک: رساله، فرهنگ اصطلاحات شادخواری از قرن چهارم تا ششم زهرا تقی زاده.

الف. می

۱. نامهای می

قرن چهارم (در مجموع هفت نام)

دقیقی: می

رودکی: می، نبید

فردوسی: نبید، بگماز، بلبل، باده، می

کسایی: نبید، باده، می، شراب، صهبا

قرن پنجم (در مجموع چهارده نام)

فرخی: صهبا، می، مل، باده، راق، بگماز، مدام، عقار

منوچهری: بگماز، می، مل، مدام، باده، نبید، شراب، صبح، راج، عقار، صهبا، خمر، رحیق

اسدی: می، بگماز

فخرالدین اسعدگرگانی: مل، می، نبید، باده

قرن ششم (درمجموع هجده نام)

نظامی: فقاع، می، شراب، نبید، باده، راح، رحیق، راق، مل، صرف

خاقانی: صهبا، رحیق، می، راق، شراب، دوستکانی، صبح

انوری: می، خمر، سیکی، شراب، باده، رحیق، صرف، عقار، مدام

سنایی: راح، می، صهبا، بگماز، باده، شراب، صرف، مدام

بر مبنای شواهد در نخستین دوره، نامهای آمده بسیار محدود است و شراب با چند نام ساده معرفی میشود، اما در قرن پنجم با ظهور و گسترش نامهای گونه‌گون می روبرو هستیم.

فراموش نشود ویژگی سبکی مهم فکری در قرن پنجم، روحیه تساهل و خوشباشی و عیاشی و خوشگذرانی است. بنابراین پرداختن به مجالس شادی که می اصل اساس آن است، در این دوره به اوج میرسد که آن را در منوچهری اول و سپس در فرخی میبینیم. در قرن ششم، از نظر تمام وجوه فکری شعر گرایش به پیچیدگی و پوشیدگی دارد. کم‌کم در این دوره تشبیهات از حالت ساده و ابتدایی به پیچیدگی و ابهام گرایش می‌یابد که این امر را در برخورد با مقوله می می‌بینیم. استعمال مقوله می کمتر آن حالت ایجاد شادی و نشاط را دارد.

ناصر خسرو بکلی بر می می‌گساری میتازد و مرد باده‌خوار را احمق میداند؛ فردی مانند نظامی که شاعر داستانهای بزمی و عاشقانه است، از لوازم کارش است که این مقوله را دستمایه قرار دهد؛ در خاقانی این امر به پیچیدگی می‌گراید و شاهد ترکیبات پیچیده در عرصه توصیف، تشبیه و استعاره هستیم. تشبیهات از حالت حسی کمی فاصله می‌گیرد (جان پری، عده‌دار بکر، خام روان‌پز، صدف غالیه‌سا و ...) و اصلاً پرداختن به مباحث اینچنینی مبنا نیست و دیگر حرف اصلی شاعر، حرف خوشگذرانی و عیش نیست. همانگونه که با تثبیت دین اسلام و منهیات آن و حکومت حاکمان مسلمان و پیروی از خلیفه اعراب، شاعران کم‌کم از می فاصله می‌گیرند؛ تا بدان جا که نظامی که خود وصاف عرصه بزم است، می‌گوید که هرگز دامن لب را به می نیالوده است؛ و نیز سنایی و خاقانی؛ که گویند در میانه راه توبه و ترک می میکنند و بتدریج از پایان این دوره است که می انگوری مبدل به باده عرفانی و می معنوی میشود.^۲

۱. ای یار سرود و آب انگور نه یار منی بحق والطور (دیوان ناصر خسرو، ص ۲۴۳)

- خمر مخور که از دود خمر مور شود در سر مخمور مار (همان، ص ۲۴۹)

۲. اگر از اندیشه سخن به میان می‌آید، جهت تأثیری است که بر روی ساختار و زبان دارد، والا در اینجا مجال بحث در مقوله‌های فکری و تحولات اینچنینی نیست.

۲. توصیفات می

قرن چهارم (درمجموع ده صفت بسیط)

دقیقی: -

رودکی: روشن، سرخ، پیر، خوشبوی، پرورده دهقان، عقیقین

فردوسی: روشن، پیر، خسروانی، ساده، سرخ، سالخورد

کسایی: زرد، سرخ

قرن پنجم (درمجموع بیست و پنج صفت)

فرخی: تلخ، خوش، رنگین، روان، ارغوانی، خوشرنگ، روشن، سرخ، پیر، کهن، مشکین، پرورده دهقان

منوچهری: خام، خوشبوی مروق، زرد، تلخ، سرخ، پیر، دوسالینه، روح، زرنگ، ناب، نیکو، مشکین، سلسبیل، پرورده دهقان، همش گونه گل بینم و هم بوی گلاب

اسدی: زرد، ناب

فخرالدین اسعدگرگانی: ارغوانی، خوشرنگ، سرخ، خسروانی، آسوده، نوش، نوشین

قرن ششم (درمجموع سی و یک صفت)

نظامی: تلخ، ارغوانی، زرد، سرخ، پیر، خاص، پرورده دهقان، مغانه، روح، ناب، نوش، قرمزی، سالخورد، روح‌بخش، گلابی، گلشکری، کافوربو، خام، ریحانی

خاقانی: تلخ، زرد، سرخ، عیدی، مشکبوی، مغزجوش، ارغوانی، خام، گلگون، خاص، سلسبیل، رومی، هندی، شکرین، ناب

انوری: روشن، زرد، سرخ، آسوده، سبک‌عنان، ناب، ریح‌الحق

سنایی: تلخ، سرخ، جوان، مغانه، صاف

از منظر توصیف، در دوره نخست به جهت کمیت، بیشتر توصیفات این مقوله مربوط به فردوسی است و پس از آن رودکی. در دومین دوره بحث، شعر منوچهری عرصه توصیفات رنگارنگ در اینبار است و پس از آن فخرالدین اسعد گرگانی در ویس و رامین و فرخی و نهایتاً در قرن ششم، نظامی سردمدار عرصه توصیفات و پس از آن انوری، سنایی و خاقانی قابل ذکرند. یادآوری نکته‌ای خالی از فایده نیست و آن اینکه اگر در این جا خاقانی را کم‌کار و جای آن را خالی می‌بینیم، از آن روی است که وی در جای دیگری سرگرم است؛ خاقانی دامن از توصیفات ساده برچیده و پا در عرصه تشبیهات و استعاره‌های رنگین گذارده است که در نمونه‌های آتی خواهیم دید؛ چرا که خاقانی مدعی عرصه پیچیده‌گویی است و می‌خواهد استادی خود را در این زمینه، به هر طریق به نمایش بگذارد.

۳. تشبیهات می

تشبیهات شراب هم آنقدر بسیار و رنگارنگ است که بدست دادن تمامی آنها امکان‌پذیر نیست، زیرا که تمام شاعران ما بیش و پیش از هر چیز به وصف باده گلگونشان پرداخته و مضمونهای بسیار آفریده‌اند. در زیر به تعدادی از این تشبیهات که چشمگیرتر بوده‌اند، اشاره میشود. تاکید میشود آنچه بعنوان تشبیهات می در ذیل می‌آید، شامل ترکیباتی است که در آن می «مشبه» است، نه «مشبه‌به».

از آنجا که درباره تشبیهات، استعاره‌ها و کنایات بدست دادن بسامد عددی چندان علمی و معتبر نخواهد بود، خوانندگان را به مقایسه میان این صور خیال این سه دوره فرامیخوانیم.

قرن چهارم

دقیقی: می چون زنگ

رودکی: می لعل، لعل می، باده گلگون، می مانند گلاب، می قطره سحابستی، نبیذ روشن
چو ابر بهمن

از آن می مرا ده که از عکس او
- بیار آن می که پنداری روان یاقوت نابستی
- سحابستی قدح گویی و می قطره سحابستی
چو یاقوت گردد به فرسنگ سنگ
و یا چون برکشیده تیغ پیش آفتابستی
طرب گویی که اندر دل دعای مستجابستی
(دیوان، ص ۱۱۰)

فردوسی: می لعل فام

کسایی:

- جام کبود و باده سرخ و شعاع زرد
آن روشنی که چون به پیاله فروچکید
وان صاف می که چون به کف دست برنهی

گویی شقایق است و بنفشه است و شنبلیله
گویی عقیق سرخ به لولو فروچکید
کف از قدح ندانی، نی از قدح نبید
(دیوان، ص ۷۸ و ۷۹)

- عقیقی شرابی که در آبگینه
شود گونه جام باده ز عکسش
درخشان شود چون سهیل یمانی
ملون چو از نور او لعل کانی
(همان، ص ۹۷)

قرن پنجم

فرخی: می سرخ چو یاقوت مذاب، می لعل، لعل سیکی، باده صافی و پالوده و روشن چو
گلاب، می چو مشکبوی گلاب، باده‌ای چون گلاب روشن و تلخ

دولت میر قوی باد و تن میر قوی بر کف میر می سرخ چو یاقوت مذاب (دیوان، ص ۱۶)
«بادۀ صافی و پالوده و روشن چو گلاب» (همان، ص ۱۰۵)

منوچهری: مل چون گل، خوشبوی ملی چون گل، می چون زعفران، می چون گل، بادۀ روشن چو زنگ، میی بسان عقیق و گداخته چون زنگ، می عتابگون، می لعل، راح خداوند همه خلق جهان

- برافتاد بر طرف دیوار و بام ز بگمازها نور مهتابها (دیوان، ص ۵)
- بجان اندر قوتست وبه مغز اندر مشکست بچشم اندر نورست و بروی اندر وردست (همان، ص ۱۱)

«در سایۀ گل باید خوردن می چون گل» (همان، ص ۴۳)

شبی دراز می سرخ من گرفته به چنگ میی بسان عقیق و گداخته چون زنگ (همان، ص ۶۴)
(همچنین نک: ص ۷۸، وصف شراب، دیوان منوچهری)

اسدی

- می زرد به در بلورین ایاغ چو در آب پاک از نمایش چراغ (گرشاسپ‌نامه، ص ۴۲۵)

فخرالدین اسعد گرگانی: ز باده هر یکی را بر کف اخگر، می چون رخان ارغوانی، می گلگون، می درمان دردست، می باران گرد است، می انده ربایست، می شادی فزایست، که دارد بوی مشک و رنگ آتش، می لعلین بیار ای ویس جام خسروانی درو می چون رخانت ارغوانی (ویس و رامین، ص ۱۵۱)

قرن ششم

نظامی: شراب لعل‌گون، لعل باده، می چون آتش اندر جام چون آب، می رنگین زهی طاووس بی‌مار، شراب‌های چو نوش، راح گلگون چو گلشکرخنده

- بیاساقی از خنب دهقان پیر میی در قدح ریز چون شهد و شیر (خمسه، شرفنامه، ص ۶۵۶)

خاقانی: می لاله‌رنگ، میی چو ناردانه، میی در قدح ریز چون شهد و شیر، روح‌پرور چو راح ریحانی

- می عاشق‌آسا زرد به، هم‌رنگ‌اهل درد به زرد صفاپورورد به تلخ شکر بار آمده (دیوان، ج ۱، ص ۵۵۱)

-به دستم دوستکانی داد جام خاص خرسندی
که خاک جرعه چین شد خضر و جرعه آب حیوانش
(همان، ص ۳۱۷)

-راوق خام فروریخته از سوخته بید
آب گل گویی با معصفر آمیخته‌اند
(همان، ص ۱۵۰)

انوری

وگر هوای شراب مروقت باشد
چو اعتقاد تو صافی قرابه‌ای دارم
(دیوان، ج ۲، ص ۶۸۴)

-می آسوده کز پیاله بتابد
چون ز بلور سپید بستد ساده (همان، ص ۷۱۶)
-باد بر دست تو میی که به عکس
رنگ رخسار لاله براباید
صرف و پالوده ای چنان که به لطف
ز آبگینه چو ضو بپالاید» (همان، ص ۶۴۰)

سنایی

-زان می که چو آه عاشقان از تف
انگشت کند بر آب زورق را (دیوان، ص ۲۸)

بیقین آنچه در این بررسیها می‌آید، تمامی شواهد و موارد بکاررفته در آثار شاعران را دربر نمیگیرد، اما مسلماً درصد بکاررفتن آن را در این آثار به نمایش میگذارد. در عرصه تشبیهات آنگونه که پیش ازین نیز گفته آمد، منوچهری و فرّخی سردمدارند. در شواهد دوره نخست تشبیهات بیشتر بصورت ساده، کامل و حسیند، در قرن ششم اما تشبیهات از حالت حسی به حسی و کامل بودن فاصله میگیرند و پیچیده‌تر میشوند.

۱.۴ استعاره (مصرّحه و بالکنایه)

قرن چهارم

دقیقی: -

رودکی: مادر می، بچّه تاک

فردوسی: روشن گلاب

کسایی: آن روشنی، بچّه تاک

قرن پنجم:

فرّخی: -

منوچهری: آتش رز، بچّه تاک، نور می

ساقی بیا که امشب ساقی به کار باشد

زان ده مرا که رنگش چون جلنار باشد

(دیوان، ص ۱۹)

اسدی: -

فخرالدین اسعدگرگانی: -

قرن ششم:

نظامی: آتش تر، خون رز، آب یخ‌بسته، آب خشک، لعل مدهون به زر، خون تذرو، خون خم، یاری‌ده زندگانی، صرف بیجاده‌رنگ

- ساقی می ارغوانیم ده
یاری‌ده زندگانیم ده»
(خمس، لیلی و مجنون، ص ۳۴۵)

خاقانی: آب رزان، صاف رحیق، عقد گوهر، لعل تر، آب احمر، دریای بصره، آب لعل، بحری که کوه غم از جا برافکند، لعل بدخشان، آتش تر، دوستکانی، آب حیوان، جرعه خاص، یاقوت حمرا، خون مصفا، تلخ شکربار، صدف غالیه‌سا، خورشید چو طاس زر، خون دل رز، خام روانپز، آب دل رز، درد زبانگز، لعل لعاب، جان پری، لعل قبا، مریخ خون‌آلود، عده‌دار بکر، آتش جام، بکر مشاطه خزان، خون خرگوش، آفتاب زردرو، خون سیاووشان، آب آذرآسا، آب رزان، خون دختران رز
(نیز رک: نگاهی به شعر خاقانی)

انوری: یاقوت ناب، مقلوب لفظ پارس به تصحیف

سنایی: درد صافی

همانطور که مشخص است، قرن ششم دوره استعاره‌گویی است و سردمداران آن خاقانی و نظامی. هرچه نقش این دو را در میدان تشبیه کمرنگ میبینیم، هر دو در استعاره‌گویی نقشی بسیار پررنگ را ایفا می‌کنند. ضمن اینکه این استعاره‌ها کاربردهای مستعمل و مبتدلی از تشبیهات و استعاره‌های قدیم نیست، بلکه خود کشف دنیاهایی تازه است. نگاهی به تصویرآفرینیهای خاقانی و نظامی در این حیطة، این مطلب را اثبات میکند.

از آنجا که شواهد مربوط به مجاز کمترند، از آوردن آن خودداری میشود. ضمن اینکه اکثر آن مربوط به مجاز حال و محلیه است و تقریباً مبتدل، چون آوردن جام به جای می و

...

۵. کنایه‌ها

از آنجا که کنایه بیشتر بصورت جمله و عبارت بکار میرود، کمتر شاهد کنایه‌سازی با این مضمون در واژه یا ترکیبات اسمی هستیم.

قرن چهارم

فردوسی: -

کسایی

یک جام خون بچه تا کم فرست از آنک
هم بوی مشک دارد و هم گونه عقیق
(دیوان، ص ۸۴)

دقیقی: -

رودکی: -

قرن پنجم:

اسدی: -

گرگانی: -

منوچهری: نیمجوشیده عصیر، آب انگور، سرخترین آب، سلسبیل

من روزه بدین سرخترین آب گشایم
زان سرخترین آب رهی را ده و مسسته
(دیوان، ص ۹۹)

در خمار می دوشینم ای نیک حبیب
تا دو سه روز درین سایه رز
آب انگور دوسالینم فرموده طبیب (همان، ص ۸)
آب انگور گساریم به آب (همان، ص ۷)

فرخی: -

قرن ششم

خاقانی: آب، آب رزان، ، خام، سلسبیل

سلسبیل حلال خور زین جام
پخته و صاف ار نرسد جان من سوخته را
وز حمیم حرام شو بیزار (دیوان، ج ۱، ص ۲۵۹)
گه گهی از دُرد توام آخر خامی برسد
(همان، ج ۲، ص ۸۵۹)

نظامی: -

انوری: بنت العنب، آب طرب، یاقوت ناب، خون بچه تا کم

لختی ز خون بچه تا کم فرست از آنک
هم بوی مشک دارد و هم گونه عقیق
(دیوان، ج ۲، ص ۶۶۷)

موی بر خیک دمیده ز حسد تیغ زنت
تا به خلوت لب خم بر لب بنت العنبت
(همان، ج ۱، ص ۴۹)

سنایی: آب عنب، آب رز

پرواضح است که بسامد عددی صور خیال در آثار دوره اول کمتر است و از لحاظ نوع ساده تر؛ بدین معنی که پس از توصیفات و ردیف کردن صفات گوناگون و پی‌درپی، تنها شاهد تشبیهات ساده و عینی هستیم و هرچه از قرن چهارم به سمت قرن پنجم و ششم حرکت میکنیم، زبان استعاری و کنایی میشود (در مقوله مورد بحث ما بدلیل نوع آن، کنایه کمتر بکار گرفته شده است.) و همین‌هاست که زمینه بروز سبک عراقی را فراهم میکند و منجر به مبهم‌گویی و ایهام در کلام میشود و در قرن ششم است که باده انگوری تغییر کسوت میدهد و جامه عرفانی بخود میپوشد.

ب. ملزومات می و مجلس

مباحث مربوط به مجلس بسیار گسترده است و شامل مقوله‌هایی چون نقلها، ظروف، زمان، مکان، حالات مستی، گل و ... میشود، اما در اینجا چون بحث بر سر تفاوت‌های سبکی و طرز بیانی است، تنها سه مورد شاخص، الگو قرار داده شده و بر مبنای آن بررسی به عمل می‌آید، زیرا مجال پرداختن به تمامی این موارد نیست و از آنجا که مجال آوردن تمام ابیات نیز نیست، تنها به بسامدها اشاره و فهرستی از این موارد ارائه میشود. در بحث افراد و ظروف بیشترین نمونه‌ها را در خاقانی شاهدهیم و این خود نشان تنوع و گستردگی مقوله باده گساری بمثابه یک موتیف ادبی در این دوره هستیم.

۱. افراد

قرن چهارم: (در مجموع هفده عنوان)

دقیقی: -

رودکی: باده‌ده، بچه، ترک، ساقی، مطرب، نیکوان، بت لالهرخ

فردوسی: باده‌پرست، پرستنده، باده‌ده، خوالیگر، رامشگران، کودک، گسارنده، مطرب، می‌پرست، میخواره، می‌گسار، خوالیگر

کسایی: -

قرن پنجم: (در مجموع بیست‌وسه عنوان)

فرخی: باده‌خوار، باده‌گسار، باده‌گیر، رامشگران، ساده، ساقی، میخواره، می‌ده، می‌کش

منوچهری: باده‌گسار، ترک، خمّار، رامشگران، ساده، ساقی، سیکی‌خوار، شادخوار، شرابدار، قوّال، مطرب، میگسار، میخواره، شرابی، می‌زده،

اسدی: باده‌خوار، پرستنده، چاشنی‌گیر، خوالیگر، می‌ده، می‌کش، میگسار

فخرالدین‌اسعد گرگانی: دوست، شادخوار

قرن ششم: (در مجموع سی وهفت عنوان)

نظامی: باده پرست، باده گسار، پیر مغان، پور مغان، جرعه خوار، چاشنی گیر، خراباتی، دهقان، رامشگران، رایگان خوار، محتسب، می پرست، می فروش، می گسار، ساقی، مطرب، رطلیان خراب

خاقانی: پیر مغان، جرعه چین، جرعه ریز، جرعه خوار، چاشنی گیر، خمار، دردکش، رطل کش، مغان، رایگان خوار، شاهد، فقاعی، محتسب، می پالای، می فروش، دریاکش، جامگی خوار، جرعه کش، مستان، ساقی، راوق فروش

انوری: ترک، خمار، شاهد، می پرست، باده کش، ساقی، می پرستان، بدمست، مخمور

سنایی: باده گیر، خراباتی، حریف، ساقی، می کش، خمار، مطرب

۲. ظروف

این میحث شامل دو مقوله میشود: ظروفی که مستقیماً با می در ارتباطند و ظروف دیگر در ارتباط با شادخواری. در اینجا تنها ظروف اصلی می مورد مذاقه قرار میگیرد.

قرن چهارم: (در مجموع دوازده نام)

دقیقی: -

رودکی: خم، کدو، جام، رطل

فردوسی: خیک، رطل، صراحی، طاس، کدو، جام، بلبلی

کسایی: آبگینه، رطل، تفاع، جام، پیاله، قدح

قرن پنجم: (در مجموع بیست و سه نام)

فرخی: دن، ساتگن، قدح، قنینه، کوزه، جام، خم، نصفی، رطل

منوچهری: باطیه، کدو، بریط، قدح، چمانه، دن، بلبله، قنینه، خم، شیشه، ساتگن، جام، ساغر، کاس، خم، پیاله، صراحی

اسدی: ایاغ، پیاله، چمانه، خیک، طاس، قنینه، کاسه، جام،

فخرالدین اسعدگرگانی: رطل، ساغر، جام، پیاله

قرن ششم: (در مجموع چهل و یک نام)

نظامی: آبگینه، بلبله، خروس، خنب، رطل، جام، زورق، ساغر، سبوه، شیشه، صراحی، فقاع، کاس، قرابه، کشتی، نصفی، طاس، خم

خاقانی: قنینه، باطیه، چمانه، بلبله، کشتی، خم، خیک، دن، زورق، سفال، صدف، جام، صراحی، کوزه، فقاعی، قدح، قرابه، پیاله، مرغ، گاو سفالین، رکابی، مشربه، پیمانہ، پیل‌پا، نصفی، ساغر، رطل، طاس، کدو، خم، ساتگن، بربط، گوش‌ماهی
انوری: قرابه، پیمانہ، طاس، خیک، خم، ساغر، صراحی، شیشه، کوزه، قدح، جام، آبگینه، پیاله
سنایی: رکوه، ابریق، قدح، بلبله، پیاله، چمانه، زورق، ساتگین، طاس، نصفی، خم، رطل.

۳. ترکیبات و اصطلاحات

قرن چهارم: (درمجموع شانزده ترکیب)

دقیقی: -

رودکی: باده‌انداختن، هراش، هبک

فردوسی: پیمودن، بروی کسی نوشیدن، بیاد کسی خوردن، جام پیمودن، درکشیدن، گنج افشانی، مجلس آراستن، می کشیدن، آلت تخت شاهی جستن، جام گرفتن، چاشنی گرفتن، می‌درکشیدن، نام بردن نخست از کسی
کسایی: -

قرن پنجم: (درمجموع سی‌ویک ترکیب)

فرخی: بروی کسی نوشیدن، پنهان شراب خوردن، جام بکف برنهادن، گنج افشانی، مجلس آراستن، می ستن از دست کسی، زر پاشیدن، مجلس ساختن، دور، نوبت، شادخواری
منوچهری: تن بمی اندر دادن، جام بکف برنهادن، جام کشیدن، جرعه افشانی، درکشیدن، نوش نوش کردن، شادخواری، شرب‌الصّبوح، صبوحی کردن، مجلس آراستن، می ستن از دست کسی، جرعه بخاک ریختن، میگساری، گساردن
اسدی: بیاد کسی خوردن، جام پیمودن، جام کشیدن، جام گرفتن، بمی یاد یکدیگران خواستن

فخرالدین اسعدگرگانی: بروی کسی نوشیدن، بمی نشستن، جام بکف برنهادن، جام پیمودن، جامه نزد می فروشان نهادن، شادخواری، شراب خوردن بر چیزی، گنج افشانی، می ستن از دست کسی، می‌نوش به رخسار کسی بودن، جام می کشیدن، می‌گساردن

قرن ششم: (در مجموع سی و یک ترکیب)

نظامی: پیمودن، بجرعه ریختن، بروی کسی نوشیدن، بمی نشستن، بیاد کسی خوردن، جام بکف برنهادن، جام گرفتن، جرعه افشانی، نوش‌نوش گفتن، رهاکردن می بر جرعه‌خواران، صبوچی کردن، فقاع سرگشودن، مجلس آراستن، جرعه خواری، دور دردادن، بر یاد کسی می گرفتن، بر یاد کسی نوش کردن، صلاهی نوش دردادن

خاقانی: الصبوح، بجرعه ریختن، جرعه افشانی، چاشنی گرفتن، چمانه کشیدن، در کشیدن، دست مستی بر جهان فشاندن، نوش‌نوش کردن، عدل نگاه داشتن، می مزید خواستن، جرعه بر خاک افشاندن، هر کس را جام درخور دادن

انوری: باده پیمودن، می ستدن از دست کسی

سنایی: پنهان شراب خوردن، بر یاد کسی خوردن، دور

در تمام موارد ملزومات برمبنای مستندات و بسامدها، شاهد گسترش در پرداختن به جزئیات مسائل جهت مضمون‌سازی و بازی با تصاویر مربوط به می هستیم. بدین معنا که در این بحث که در قرون پیش بکلی بدان پرداخته میشد، شعر این دوره وارد جزئیات و ارائه عناصر گوناگون شده است. باید این نکته را در نظر داشت که روحیه شادباشی و شادخواری در دوره‌های گذشته بیش ازین دوره است، اما شاعران قرن ششم با ظرافت بیشتری این مضمون را رنگارنگ کرده‌اند و در بیان مسائل مختلف و نه وصف مجلس بزم، به هنرنمایی پرداخته‌اند؛ نظامی که ناظم داستان‌های بزمی قرون پیش از خود است، به وصف مجلس می میپردازد، اما در رابطه با گوینده‌ای چون سنایی که خود بسیار به ذم می و میخواری پرداخته است، این پرداختن کمرنگ‌تر میشود، اگرچه از نظر بیانی مانند هم عصران خود است و بهمین منوال انوری؛ اما خاقانی آفریدگار این عرصه است، وی پیرامون موضوع اصلی قصیده خود، مضامین بسیاری را دستمایه آفرینشهای ادبی و بازیهای لفظی و محتوایی قرار میدهد و اگرچه او هم در کل باده‌گساری را نفی میکند، با این وجود شاعری است که بجرأت میتوان گفت، مفصلترین و ادیبانترین توصیفات، تصاویر، جزئیات و عناصر مربوط بدین مبحث را در دیوان او شاهدیم.

ج. نتیجه‌گیری (نتایج مقایسه میان زبان و بیان شاعران سه دوره درباره این مقوله)

نتایج بدست آمده در این بررسیها مطابق تقسیم‌بندی از چند جهت قابل تأملند:
الف. می (نامها، توصیفات، تشبیهات، استعارات، کنایات): در بحث نامها مشاهده کردیم، در دوره نخست نامها محدود و ساده هستند؛ بیشتر از توصیف استفاده میشود تا صنایع ادبی و

بلاغی و بسامد کاربرد کنایه، مجاز و استعاره بسیار کم است و بیشتر از تشبیهات ساده و حسی استفاده میشود، اما رفته‌رفته در آثار دورهٔ پسین، نامهای بیشتری برای توصیف می‌بکارمیرود و کاربرد تشبیه و استعاره فزونی مییابد و و نهایتاً در دوره سوم مورد بحث شاهد فاصله گرفتن شاعران از نوع نگاه گذشته به می‌هستیم. بسامد تنوع در نامها تقریباً دوبرابر دورهٔ پیش از خود است، توصیفات جای خود را به تشبیهات رنگین و استعارات و گاه کنایات میدهند، بنابراین همین که از قرن چهارم به سمت قرون بعد پیش می‌آییم، استفاده از ترکیبات متنوع و متعدد در همهٔ موارد مربوط به می‌بیشتر میشود. در قرون پنجم و ششم کمابیش استعمال ترکیبات گذشتگان همچنان رواج دارد، اما این باعث نمیشود خود شاعران نیز دست به خلق تعابیر تازه نزنند. این تغییر، گسترش، تنوع و تکثر در استعمال نامهای گوناگون برای مقولهٔ می، توصیفات و صور خیال دیده میشود و کم‌کم از قرن ششم است که می «مشتبهٔ به» قرار میگیرد (لب میگون، چشم میگون و ...) و نقطه اوج این نگرش تبدیل می‌نوشیدنی به بادهٔ عرفانی است.

ب. مجلس (افراد، ظروف، ترکیبات): در بحث مجلس نیز همانند موارد پیشین، مطابق شواهد ارائه شده و بسامدها، شاهد افزایش کاربردها، تنوع در استعمال نامهای گوناگون و بازی با الفاظ مربوط بدان هستیم. گویاترین شاهد ما در این بخش، نگاهی به نامهای ظروف در طول این سه دوره است که خود از جنبه‌های دیگری چون فکری و فرهنگی نیز قابل بحث و بررسی است.

همانگونه که پیش ازین آمد، از لحاظ نوع ادبی، در قرن چهارم شاعران و صاف می‌هستند و معمولاً عناوین یکسانی را برای معرفی این مقوله برمیگزینند و کمتر شاهد نگاه تازه و بکر هستیم. در دورهٔ بعدی منوچهری اولاً و سپس فرخی است که اساساً شغلشان توصیف مجالس شادخواری است و از این‌رو آنان را بسیار فعال در این زمینه و بتبع آن، خالق مضامین تازه‌تر میبینیم، هرچند کاربردها، زبان و روش گویندگی همچنان ساده است، اما مضامین و ترکیبات تازه‌ای خلق میشود و بالاخره در قرن ششم که هرگز مبنا و هدف توصیف مجالس شادخواری نیست و حتی بلحاظ تاریخی این دوره کمتر از دورهٔ پیش فضای شادی و تساهل است، با تمام این احوال شاهد ترکیبات تازه، پیچیده‌گویی و کاربرد گونه‌گون صور خیال در باب این مقوله هستیم و زبان و بیان به سمت استعاری و کنایی شدن گرایش می‌یابد.

با مقایسهٔ میان شعر شاعران برجسته این سه دوره، خروج تدریجی این آثار از جاده اعتدال در تصویرسازی از مقوله می را شاهدیم. اغراق در توصیفات و پیچیده‌گوییها «خروج از اعتدال در عرصه بیان» را مینمایاند.

روند تبدیل می انگوری به باده عرفانی

گفتیم تغییر مبنای فکری و فضای عقیدتی-سیاسی منجر به تغییر در عرصه بیان میشود. در این راستا دنبال کردن رت پای مضمونی همانند «می» شاید یکی از بهترین گواه‌های این مدعا باشد. جستجوی این مقوله در آثار ادبی چند دوره، بتدریج روند تبدیل «می» از «موضوع» شعر به «مضمون» شعر و نهایتاً در دوره خارج از محدوده پژوهش، از پایان قرن شش بعد، تبدیل آن یکی از عناصر صور خیال (مشبه‌به) را بخوبی مینمایاند و مهمترین نتیجه این بحث نیز همین تبدیل «می» از «موضوع» به «مضمون» است که این مقاله درصدد توجیه آن بوده‌است و در همین مسیر است که نهایتاً «می» و مجموعه «عناصر میگزاری»، جامه عرفان میپوشند و در آثار عرفا جای میگیرند.

بطور کلی از نظر بهترین پردازندگان باین مقوله بترتیب میتوان گفت:

در دوره نخست سرآمد گویندگان در مقوله باده‌گزاری فردوسی است و پس از آن رودکی. در دوره دوم منوچهری پرچمدار این عرصه است و پس از آن فرخی و بالآخره در واپسین دوره مورد بحث (قرن ششم)، خاقانی سرآمد گویندگان است و پس از آن نظامی.

توضیحات نمودار:

۱. اعداد مقابل قرن‌ها بسامد تقریبی موارد مقولات، در چهار اثر بررسی شده، هستند.
۲. آوردن تمامی شواهد در مقابل موارد، خصوصاً نمایاندن موارد تشبیه مرکب، استعارات و... امکان‌پذیر نبوده‌است و تنها تعدادی از آنها در نمودار بدست داده‌شده و توضیحات کامل در متن مقاله موجود است.



منابع

۱. خسرو و شیرین، نظامی گنجه‌ای، الیاس بن یوسف، با حواشی و تصحیح حسن وحید دستگردی، به کوشش سعید حمیدیان، تهران، نشر قطره، ۱۳۷۸.
۲. خمسه، نظامی گنجه‌ای، الیاس بن یوسف، با حواشی و تصحیح حسن وحید دستگردی، به کوشش سعید حمیدیان، تهران، نشر قطره، ۱۳۸۱.
۳. دیوان اشعار، انوری، اوحدالدین محمد، به اهتمام محمدتقی مدرس رضوی، آج، طهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۰.
۳. دیوان اشعار، خاقانی، افضل‌الدین بدیل، ویراسته جلال‌الدین کزازی، آج، طهران: نشر مرکز، چ اول، اسفند ۱۳۷۵.
۴. دیوان اشعار، دقیقی طوسی، محمدبن احمد، محمدجواد شریعت، تهران: انتشارات اساطیر، چ اول، ۱۳۶۸.
۵. دیوان اشعار، رودکی سمرقندی، ابو عبدالله جعفر، براساس نسخه سعید نفیسی و ی. براگینسکی، تهران: انتشارات نگاه، ۱۳۷۳.
۶. دیوان اشعار، سنایی، محدودبن آدم، محمدتقی مدرس رضوی، آج، طهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۰.
۷. دیوان اشعار، فرخی سیستانی، علی بن جولوغ، محمد دبیرسیاقی، تهران: انتشارات زوار، چ دوم، ۱۳۴۹.
۸. دیوان اشعار، قبادیانی بلخی، ناصر خسرو، سیدحسن تقی زاده، تهران: نشر آژدمهر، ۱۳۸۱.
۹. دیوان اشعار، کسایی مروزی، ابواسحاق، محمدامین ریاحی، تهران: انتشارات علمی، ۱۳۷۳.
۱۰. دیوان اشعار، منوچهری دامغانی، احمدبن غوص، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران، انتشارات زوار، ۱۳۷۰.
۱۱. سبک‌شناسی شعر فارسی، شمیسا، سیروس، تهران: نشر میترا، ۱۳۸۹.
۱۲. «شادخواری و تاثیر آن در ادب فارسی تا قرن هفتم»، لسان، حسین، دانشکده زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تهران، ۱۳۴۸.
۱۳. شاهنامه، فردوسی طوسی، ابوالقاسم، بر اساس چاپ مسکو، به کوشش سعید حمیدیان، تهران، نشر قطره، ۱۳۸۱.
۱۴. «شعر و شراب»، لسان، حسین، یغما، ش ۲۹، ۱۳۵۵.

۱۵. صور خیال در شعر فارسی، شفیعی کدکنی، محمدرضا، تهران: نشر آگاه، چ هشتم، ۱۳۸۰.
۱۶. فرهنگ اصطلاحات شادخواری از قرن چهارم تا ششم، زهرا تقی زاده علی اکبری، رساله فوق لیسانس دانشگاه.
۱۷. گرشاسپ‌نامه، اسدی طوسی، علی بن احمد، حبیب یغمایی، تهران: انتشارات طهوری، چ دوم، ۱۳۵۴.
۱۸. مخزن الاسرار، نظامی گنجه‌ای، الیاس بن یوسف، با حواشی و تصحیح حسن وحید دستگردی، به کوشش سعید حمیدیان، تهران، نشر قطره، ۱۳۷۶.
۱۹. نگاهی به شعر خاقانی، واثق عباسی، عبدالله، پژوهشنامه ادب غنایی، ش ۵، پاییز و زمستان.
۲۰. ویس و رامین، گرگانی، فخرالدین اسعد، محمدجعفر محجوب، تهران: بنگاه نشر اندیشه، دی‌ماه ۱۳۳۷.
۲۱. هفت‌پیکر، نظامی گنجه‌ای، الیاس بن یوسف، با حواشی و تصحیح حسن وحید دستگردی، به کوشش سعید حمیدیان، تهران، نشر قطره، ۱۳۸۴.